

نظارت در اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک طوسی

روح الله اسلامی^۱

حسین محسنی^۲

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵

چکیده

مفهوم نظارت از جمله مهمترین موضوعاتی است که در حوزه سیاست و مدیریت نظام‌های سیاسی مطرح بوده است. در این مقاله تلاش شده است تا مفهوم با اهمیت نظارت و نشانگان آن در اندیشه و عمل خواجه نظام الملک طوسی مورد واکاوی قرار گیرد. لذا پرسش اصلی پژوهش آن است که جایگاه نظارت در اندیشه خواجه چیست؟ و چه سازوکارهایی را برای آن در نظر داشته است؟ یافته کلی این پژوهش آن است که خواجه برای نظارت اهمیتی ویژه قائل بوده و بر همین اساس مباحثی نظیر دادخواهی، نظارت بر زیردستان، گماردن جاسوس و ضرورت مجازات پنهانی و آشکار را مهمترین سازوکارهای نظارتی می‌پندارد. چارچوب نظری مقاله نظریه سیستم‌های دیوید ایستون با تأکید بر بحث بازخورد، کنترل و نظارت انتخاب شده است. روش ما در این پژوهش، تفسیری از نوع کیفی بوده و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی

نظارت، خواجه نظام الملک، اسلام، اندیشه ایرانشهری، مجازات پنهانی و آشکار.

۱ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران eslami.r@ferdowsi.um.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
hoseinmohseni52@gmail.com

از ابتدای شکل‌گیری نخستین گروه‌های انسانی تا به امروز که شاهد شکل‌گیری انواع نظام‌های مدرن اجتماعی هستیم، مسأله شکل‌دهی و استمرار نظم و انضباط اجتماعی و نظارت یکی از مهمترین دغدغه‌های مسؤولان اجرایی نظام‌ها بوده است و با پیچیده شدن نظام‌های اجتماعی شکل آن نیز به نحوی تحول یافته است؛ به گونه‌ای که به زعم بسیاری از اندیشه‌ورزان، موضوع اصلی، نهایی و محوری در سیاست همانا قدرت بوده و هست. بنابراین همواره موضوع تحدید قدرت و نظارت بر آن از جمله مهمترین دغدغه‌های نظری و عملی هر عصر بوده است؛ کمااینکه مسائل و مفاهیمی نظیر تفکیک قوا، نظام پارلمانی، وجود دولت مصنوع و نقدپذیری و غیرقدسی بودن آن، همگی ریشه در اصل نظارت داشته و برای تحدید اعمال مطلق قدرت بیان و خلق شده‌اند؛ چرا که برآستی قدرت فسادآور است و قدرت مطلق فساد مطلق به بار خواهد آورد. بدین ترتیب، تاریخ بخش عظیمی از اندیشه‌های سیاسی، تاریخ چگونگی نظارت بر قدرت بی‌رقیب و مطلقه کارگزاران و نحوه تعدیل و تحدید آن بوده است و اینکه با چه سازوکارهایی، از تعدی و تخطی قدرت عالیه دولت می‌توان ممانعت به عمل آورد. این سازوکارها، به فراوانی در ساحت نظری و عملی اندیشه‌های اسلام و ایران و غرب درج و اعمال شده است.

تاریخ تلخ حکومت‌های ستمگر و استبدادی مکانیسم نظارت را بیش از پیش آشکار کرده است. در نظام سیاسی اسلام نیز نظارت از مهمترین اهرم‌های پیش‌بینی شده برای پیش‌گیری از فساد بوده است. برای نمونه می‌توان با تشریح سیستم حکمرانی و نظام اجتماعی جامعه سلجوقی و زمانه و زمینه عصر خواجه نظام، تبلور این نظام فکری را در فضای تاریخی دوره مورد بحث مشاهده کرد. خواجه نظام الملک طوسی یکی از مهمترین و برجسته‌ترین شخصیت‌های ایرانی است. او با در دست گرفتن منصب وزارت در عهد سلجوقیان به مدت سی سال، توانست یکی از با شکوه‌ترین دوران‌های وزارت را سپری کند که حتی نقش او بیشتر از شخص شاه بود. نظام الملک از یکسو دارای تربیتی مذهبی و پایبند معتقدات دینی بود و از سویی دیگر مرد عمل بود و جایگاهی بلندمرتبه در سیاست و تصمیم‌گیری داشت. مجموعه این عوامل سبب شد در اندیشه او ارتباطی تنگاتنگ میان ثبات حکومت و حفظ قدرت سیاسی برقرار شود. خواجه نظام، مجموعه تجربیات خود را در کتاب سیاستنامه

گردآوری کرد تا همچنان حفظ قدرت سیاسی از سوی شاه بدون خلل استمرار داشته باشد. تدابیر و تجربه‌های خواجه توانست امپراطوری سلجوقیان را به اوج برساند و به گسترده‌ترین فتوحات برساند. خواجه با نگارش کتاب خود به نوعی در تلاش برای پیوند اندیشه ایران‌شهری و اسلامی نیز بود. از مهمترین مباحثی که در رهگذر این کتاب می‌توان دریافت، بحث نظارت و اهتمام خواجه بر این امر است. وی با طرح دیدگاه‌ها و تجربیات و داستان‌ها و حکایات و آیات مختلف به مهمترین اصول، راهکارها و نشانگان این مفهوم پر اهمیت در حفظ قدرت سیاسی اشاره کرده است. خواجه با بهره‌مندی از دانسته‌های دینی خویش به مهمترین نشانگان نظارت اشاره و در ذیل آن به برخی آیات و روایات متعدد و حکایات فراوان اشاره می‌کند که در راستای همسازی بین اندیشه ایران‌شهری و اسلامی است. این پژوهش نیز در این راستا نگاشته شده تا کتاب شهیر خواجه نظام را به عنوان متنی کلاسیک و پرمحتوا از مکانیسم‌های نظارتی به پژوهشگران معرفی و مهمترین مکانیسم‌های نظارتی را به گونه‌ای که برای مدیران امروز مفید باشد را دسته‌بندی نماید. در این پژوهش نیز بدنبال واکاوی و تحلیل مبانی نظارت در ساحت اندیشه و عمل خواجه هستیم و بنابراین بدنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها خواهیم بود که جایگاه نظارت در اندیشه خواجه چیست؟ و چه سازوکارهایی را برای آن در نظر داشته است؟ روش این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی بوده که در مرحله جمع‌آوری اطلاعات عمدتاً به صورت ارجاع به کتاب سیاست‌نامه و در مرحله تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز به صورت کیفی، تجزیه و تحلیل خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

در باب مفهوم نظارت در اندیشه‌های اسلامی، تحقیقات چندی صورت گرفته است، اما در بحث نظارت و مکانیزم‌های آن در اندیشه سیاسی خواجه تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. در اینجا به برخی از مهمترین آثاری که در باب اندیشه و عمل خواجه نگاشته شده و نگارندگان نیز از آنها استفاده کرده‌اند اشاره می‌شود. بهزادی (۱۳۹۵) در یک مقاله با عنوان «اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام الملک طوسی»، به بررسی اندیشه سیاسی خواجه و به ویژه مفهوم عدالت پرداخته است. همچنین در این مقاله سعی بر آن شده است تا رگه‌های ایران‌شهری اندیشه سیاسی خواجه نظام و واقع‌گرایی حاکم بر نظام فکری او مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. اسلامی و

خواجه سروی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «تکنولوژی‌های قدرت در سیاست نامه خواجه نظام‌الملک»، با ادبیاتی مدرن، به بررسی واقع‌بینی خواجه پرداخته و به این مسئله توجه شده است که خواجه بسیاری از وجوه فراموش شده قضاوت و جایگاه هرم حاکمیت را به شکلی کارکردی بررسی کرده و شیوه‌های بقای سیاسی را به بهترین نحو در نظام فکری خود گنجانیده است. اخوان کاظمی (۱۳۸۰) نیز در مقاله «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی»، ضمن بررسی مفهوم عدالت در نحله‌های مختلف اسلامی، به تشریح مهمترین دیدگاه‌ها و تعاریف خواجه در باب عدالت اشاره کرده و به این نکته اشاره می‌کند که عدالت در منظومه فکری خواجه، اهمیت ذاتی نداشته و عموماً در راستای تقویت قدرت سیاسی و در جهت تقویت استحکام استبداد بوده است. پیرا (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «جنسیت و قدرت در سیاست نامه خواجه نظام‌الملک»، ضمن بررسی فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر دوران خواجه، به بررسی نقش جنسیت در تفکر و عمل خواجه پرداخته شده است و چنین استنباط کرده که موضع‌گیری‌های خواجه در باب زنان، نشأت گرفته از اندیشه‌های ایران‌شهری بوده و کمتر می‌توان رگه‌های اسلامی را در این باره در تفکرات او مشاهده کرد. طباطبایی (۱۳۹۰) در کتاب «خواجه نظام‌الملک طوسی، گفتار در تداوم فرهنگی»، ضمن تشریح مفصلی از اوضاع و سوانح سیاسی دوران خواجه نظام، بر تأکیدات مکرر وی در اهمیت وزیر اشاره می‌کند و بر این باور است که این امر نشانگر تعارض اندیشه خواجه با اندیشه ایران‌شهری در باب نظریه شاهی است و بدین‌گونه خواجه نظریه سلطنت مطلقه را تدوین و نظام سیاسی متمرکز را جایگزین نظام قبیله‌ای ساخته است. فیرحی (۱۳۸۱) در کتاب «قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام»، به بحث بازتولید اقتدار در دروره میانه و در عصر خواجه نظام اشاره می‌کند و بر این باور است که هدف اصلی خواجه از تأسیس نظامیه، بسط قدرت سیاسی اهل سنت و جلوگیری از تبلیغات شیعه و اسماعیلیه بوده است و بنابراین به انحصار دانش و بهره‌گیری موفق آن نائل آمده است. یآوری (۲۰۱۴) در کتاب «اندرز به سلطان» به خوانش و ارزیابی شماری از سیاست‌نامه‌ها می‌پردازد و در این به خواجه نظام اهمیتی ویژه می‌دهد. به زعم وی اندرزنامه‌های سده‌های میانه ایران و خاورمیانه به راستی دورنمایی از کنشگری و درگیری با روزگار و بخت و زمانه در پیش چشم شاه می‌کشند و از نیاز به واکنش اندیشیده سیاستمداران به گردش گردون سخن می‌رانند. اندرزنامه‌هایی چون سیاستنامه خواجه نظام‌الملک و کلیله و دمنه شاه را نه به تسلیم،

بلکه به دوراندیشی و چاره‌جویی بخردانه در واکنش به نهاد بخت‌آلود روزگار فرامی‌خوانند. همچنین یآوری (۲۰۱۸) در کتاب دیگری با عنوان «آینده گذشته ایران» کاوشی درباره اندیشه سیاسی دوره میانه را ارائه می‌دهد. وی در این کتاب به بررسی در مورد زندگی خواجه و پس از او پرداخته می‌پردازد و اینکه خواجه در مورد قدرت و اقتدار جامعه اسلامی و اینکه وی نقش قوانین و نیز دین و سیاست را در امپراطوری اسلامی نشان داده است.

با توجه به موارد بررسی شده، می‌توان گفت که موضوع نظارت در اندیشه و عمل خواجه تاکنون مورد پژوهش و واکاوی قرار نگرفته و پژوهش‌هایی که قبلاً انجام شده از جامعیت لازم در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر برخوردار نیستند و بیشتر بر ابعاد دیگر اندیشه خواجه تاکید داشته‌اند. در این پژوهش، سعی شده تا ابعاد سیاسی و جامعه‌شناختی آن موشکافانه مورد بررسی قرارگیرد و تا حد امکان نقصانی که در پژوهش‌های قبلی دیده می‌شود برطرف گردد. و از این حیث مقاله حاضر از نوآوری موضوعی و محتوایی برخوردار است.

۲. چارچوب نظری (نظریه سیستمی)

مدل یا نظریه سیستمی توسط دیوید ایستون، به عنوان یک نظریه پرداز در عالم علم سیاست ارائه شده است. در این مدل، این مسأله مفروض گرفته شده که جامعه به مثابه یک کل عمل خواهد کرد و تمامی اجزای این جامعه در ارتباط با یکدیگر قرار دارند و خلل در یکی از اجزای به سایر اجزای نیز تسری خواهد یافت. از این دیدگاه، سیستم مجموعه‌ای از اجزای مرتبط با هم به عنوان یک کل است که به روشی سازمان‌یافته و هدفمند، با اجزاء و محیط خود در تعامل است (قراخانی بهار، ۱۳۹۷: ۸۸). در نظریه سیستمی، ما با دو مفهوم اساسی ورودی یا نهاد و خروجی یا بازخورد سروکار داریم. در قسمت ورودی، ضمن اینکه حاکمیت از حمایت‌های سیاسی، نمادین، مالی و تعهد شهروندان نسبت به نظم برخوردار می‌شود، ملزم است به تقاضاها و چالش‌های مطرح شده از سوی مردم پاسخ دهد. سطح خروجی نیز در ارتباط با اقدامات، سیاست‌ها و تصمیمات اتخاذ شده از سوی حکومت است. در صورتی که این خروجی‌ها با شاخص‌هایی مانند نظارت‌پذیری، عدالت و غیره مطابق باشد با بازخوردی مثبت مواجه خواهد شد و در غیر این صورت، به بازخوردی منفی و کاهش و یا قطع حمایت، تشدید نقدها از نظام سیاسی منجر خواهد شد و نظام و نهادهای حکومتی را با بحران مواجه می‌سازد (سردارنیا

و سالاری شهریارکی، ۱۳۹۸: ۵۱-۵۰). بر همین اساس، حفاظت و کنترل یکی از موضوعات مهم در سیستم‌هاست. حفاظت و کنترل مجموعه فعالیت‌هایی است که به منظور حفظ ساختار و کنترل رفتار سیستم‌ها انجام می‌شود و در نتیجه آن، سیستم همواره در وضعیت درست نظم ساختاری و قاعده رفتاری در جهت تحقق اهداف خود قرار می‌گیرد (قراخانی بهار، ۱۳۹۷: ۲۰۲). به عبارتی می‌توان گفت که مسأله نظارت که با مفاهیمی نظیر کنترل و بازرسی ارتباط پیدا می‌کند، بایستی به صورت سیستمی مورد مذاقه قرار گیرد. با یک چنین تفکر و نگرشی، مأموریت عمده سیستم‌های کنترل و نظارت را می‌توان بدین گونه تعریف کرد: مقایسه دائمی خروجی سیستم یا زیرسیستم‌ها با هدف و سعی در اصلاح و بهبود مغایرت‌ها از طریق بهبود در عملکرد سیستم یا تغییر ورودی‌ها و یا اثرگذاری بر سیستم به وسیله سایر عوامل (عامل اختلال) (مکی، ۱۳۸۰: ۴۵). بر همین اساس، مقوله کنترل و نظارت یکی از اساسی‌ترین و به عبارتی مفهومی ذاتی در سیستم و یا حتی زیرسیستم خواهد بود. تفکر سیستمی، خطر محدود شدن مدیر به یک وظیفه را برطرف کرده، او را مجبور می‌سازد تا سایر خرده‌سیستم‌هایی که تأمین کننده ورودی‌ها یا استفاده کننده از خروجی‌های سیستم تحت مدیریت او هستند را شناسایی کند (محمدی و قشقایی زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

۳. روش تحقیق

روش ما در این پژوهش، تفسیری از نوع کیفی بوده و سعی شده با بهره‌گیری از منابع و کتب مختلف و بویژه با تکیه بر کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام، اجزای پراکنده و متنوع انگاره نظارت در اندیشه و سیره خواجه را استخراج، و آن را در منظومه مشخصی تحلیل نماید تا این گونه بتوان پاسخی شفاف و مرتبط با سؤالات تحقیق را ارائه کرد. روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

۴. بحثی اجمالی پیرامون نظارت در اندیشه‌های اسلامی و ایرانی شهری

کلمه نظارت از ماده «نظر» است و مرحوم دهخدا در کتاب لغت‌نامه ذیل واژه مذکور، آن را به نگریستن در چیزی با تأمل، چشم انداختن، حکومت کردن میان مردم و فیصله دادن دعاوی ایشان، یاری دادن و مدد کردن و کمک کردن و نیز به معنای چشم، بصر، دیده، فکر، اندیشه،

تفکر، رویه، دقت، تأمل، تدبیر، خیال، وهم و اعتراض آورده است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۲۹). دین اسلام به عنوان دینی جامع و کامل تأکید ویژه‌ای بر نظارت بر اعمال انسانی دارد. در این نظام، نظارت در حوزه وظایف فردی و اجتماعی دارای پشتوانه قوی و اندیشه بنیادین است. یک مسلمان به حکم آموزه‌های دینی، همواره خود را تحت نظارت و اشراف الهی می‌داند و چه در خلوت و چه در جلوت، هیچ‌گاه خود را تنها و خارج از دید و نظارت نمی‌داند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۷۳). بنابراین، نظارت مد نظر در دین اسلام، نظارتی است که بعد دنیوی و اخروی فرد را شامل شده و از فساد در هر دو جنبه خود خودداری به عمل می‌آورد. می‌توان در آیات و روایت و نیز سیره معصومین به خوبی، هر دو جنبه نظارت را مشاهده کرد. برای مثال مفهوم نظارت در نهج البلاغه ۱۴۳ بار تکرار شده است و در قرآن کریم نیز این واژه ۱۲۹ بار همراه با مشتقات آن آمده است و این تکرار و تأکیدات به خوبی بیانگر اهمیت مسأله و ضرورت عملیاتی شدن آن است. برای مثال خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که خداوند همه جهان هستی را زیر نظر دارد (سوره حج، آیه ۱۷) و یا که خداوند مراقب همه چیز است (سوره احزاب، آیه ۵۲).

واژگانی چون «رقیب و حسیب»، «رقیب و حاضر»، «رقیب حفیظ»، «رقیب مانع» بودن خداوند که در سرتاسر آیات قرآن کریم و روایات متعدد معصومین آمده است، مراقبت و مواظبت جدی خداوند و نظارت خدشه‌ناپذیر آن ذات مقدس نسبت به انسان را متذکر می‌شود و علاوه بر اینها با نفی هر نوع کوتاهی و اشتباه در نظارت خداوند، آب پاکی روی دست انسان می‌ریزد تا آرزوی وقوع سهو و نسیان از ناحیه خداوندی که خود را رقیب «لایسهو» نامیده است او را فریب ندهد (وزیری فرد، بی‌تا: ۵۳۶-۵۳۵).

در آموزه‌های اسلامی، اساس نزول پیامبران و از جمله رسالت نبی مکرم اسلام و تأسیس حکومت اسلامی بر مبنای دستیابی به هدف والای تحقق توحید و اجرای شریعت توحیدی اسلام است. بر همین مبنا نیز، هرگونه نظارتی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آنها، در وهله اول باید به دنبال تحقق توحید و شریعت اسلامی و تربیت مؤمنانه و توحیدی و متشرعانه مردم باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۲).

بنابراین در دین اسلام، ضمن اینکه نظارت به دو بخش نظارت درونی و بیرونی تقسیم می‌شود، برای هر کدام از این وجوه نیز ساوکارهای خاص خود قرار داده شده است. نظارت درونی در اسلام، همان نظارت فرد بر خود و یا به عبارتی خودکنترلی است که وجود نفس

لوامه در نهاد انسان نمایانگر همین مهم است. در این زمینه می‌توان به سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه اشاره داشت. ایشان موضوع تخلف و نافرمانی، تقوای الهی، ترس از فرجام را طی خطبه‌ها و نامه‌ها یادآور می‌شود، از کوتاه بودن دوران امانت‌داری و حتمیت حسابرسی و کیفردهی خبر می‌دهد و مرگ، قیامت و بهشت و جهنم را یادآور می‌شود تا کارگزاران دوران فرمانروایی را طعمه ندیده و فرصت‌طلبی و آزمندی نکنند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۶۴). علاوه بر نظارت خداوند، فرشتگان، معصومین و نظارت خودانسان، در زمینه نظارت بیرونی و یا عمومی می‌توان به فریضه امر به معروف و نهی از منکر اشاره داشت که مصداق مهمترین سازوکار نظارت بیرونی نیز می‌تواند تلقی گردد. حس مسئولیت در برابر غیر و تذکار آن به دیگری از مهمترین مصادیق عینی نظارت بیرونی در نظام سیاسی اسلام است. ضمن اینکه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام به عنوان امر واجب مشخص شده و بنابراین بهانه و دلیلی برای خروج از آن وجود ندارد و همین امر خود باعث نظارت فراگیر در سطوح فردی و اجتماعی شده و در نتیجه امکان فساد و خروج از مکانیسم نظارتی به حداقل رسانیده می‌شود. امام خمینی در این باره می‌فرماید: همه ملت پاسدار اسلام باید باشند؛ کلکم راع. همه باید مراعات کنند، همه‌تان راعی هستید، همه مردم و مسئولان راعی هستند، مسئولیم در مقابل خداوند در مقابل وجدان و همه‌مان باید مراعات کنیم؛ یعنی نه اینکه خودمان را، من مراعات همه شما را بکنم، شما هم هریک مراعات همه را همچو برنامه‌ای است که همه را وفادار کرده که به همه چرا بگوییم، همه را، به هر فردی لازم کرده به اینکه امر به معروف کند. اگر یک فرد خیلی به نظر مردم مثلاً پایین {است} یک فردی که به نظر مردم هم خیلی اعلاتر است اگر از او یک انحرافی دیده بیايد: اسلام گفته برو به او بگو نکن، بایست در مقابلش بگو این کارت انحراف بود نکن (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۰).

اندیشه ایرانشهری نیز سرشار از الهاماتی است که نشان دهنده این مسأله است که مبانی سیاسی و اندیشه‌ای و مدنی بر اساس مفهوم ارته استوار بوده است. مفهومی که به معنای عدالت و داد و حق پرستی بوده است. نقش قوانین و احترام بر قوانین و جامع بودن آن و نظارت بر آن در اندیشه و عمل ایران باستان مثال زدنی است و انگاره نظارت و قوانین در قاموس تفکر ایرانیان جایگاه والایی داشته است. قوانین پارس به قدری نافذ و غیر قابل انعطاف بوده است که در یونان باستان ضرب‌المثل شده بود و درباره قوانینی که تغییرناپذیر تعبیر می‌شده، می‌گفته‌اند:

«مگر این قانون پارس است که تغییرناپذیر می‌باشد» و دانیال نیز گفته قانون ماد و پارس که هرگز تغییر نمی‌کنند. نظیر آن ضرب‌المثلی هم اکنون در زبان انگلیسی به این مضمون وجود دارد که قوانین مادها و ایرانیان تغییرناپذیرند (سامی، بی‌تا: ۵۶). در دوره ساسانیان امر داوری و قضاوت در تهات دقت خود بود، ولی روش دیگری هم برای داوری وجود داشت و آن دادخواهی مستقیم نزد شاه در مراسم بارعام بود. هر پادشاه ساسانی سالی دوبار در ایام نوروز و مهرگان به مدت یک هفته ورود تمام مردم را به قصر خود آزاد می‌گذاشت تا شاکیان خود را آماده کنند. در ابتدا پادشاه به موبدان موبد (رئیس روحانیون) دستور می‌داد افرادی امین و مطمئن در مدخل قصر قرار دهند تا کسی از ورود متظلمان ممانعت نکند. سپس به شکایاتی که آن طرف شخص پادشاه بود، رسیدگی می‌شد. شاه موبدان موبد و هیربدان هیربد (نگهبان کل آتشکده‌ها) را احضار می‌کرد و از تخت پایین می‌آمد و تاج را از سر برمی‌داشت و روی تخت خالی می‌گذاشت، آنگاه دو زانو نزد موبدان موبد می‌نشست و می‌گفت: هیچ گناهی نزد خدا بزرگ‌تر از گناه پادشاه نیست؛ زیرا اگر پادشاهی راه بیداد را در پیش بگیرد، زیردستان او خود را در خراب کردن آتشکده‌ها، شکافتن دخمه‌ها و ... مجاز خواهند دانست، سپس این عبارت را به موبدان موبد می‌گفت: اگر از شاه جانبداری کنی، خداوند تو را کیفر دهد (کریستین سن به نقل از نساجی زواره، ۱۳۹۲: ۲۳).

همچنین شورایی بنام «داوران شاهی» وجود داشته که در مسائل و مشکلات حقوقی بررسی می‌کردند و حق داوری داشتند و شاه در کار آنها نظارت کامل داشت تا مبادا انحرافات بر آنها دست دهد. در استان‌ها و شهرستان‌ها دیوان‌های کوچک‌تر و محدودتری از همین نوع دایر بوده است و قضات محلی با قوانین محلی مشغول داوری بوده‌اند. هرکس شکایتی داشت و در هر جای حوزه شاهنشاهی بود، می‌توانست شکایت خو را به حضور شانشاه عرضه بدارد (سامی، بی‌تا: ۵۹).

علاوه بر بحث قوانین فراگیر و سخت‌گیری در اجرای آنها، از دیگر نشانگان نظارت می‌توان به وجود حسابرسی اشاره داشت. برخی از نویسندگان نظیر دوفن مونیّه معتقدند که بدون تردید سومریان با نظام حسابرسی آشنا بوده‌اند. بسیاری از اسناد حسابرسی از معابدی نظیر معبد قرمز اوروک، نشان دهنده گسترش استفاده از مفاهیم علم حسابداری بوده است (محمدی‌فر و محمدی‌فر، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

پادشاهان ساسانی بر روی فیل می‌نشستند و شاکیان لباس قرمز می‌پوشیدند تا دیده شوند و حاکم در مورد تقاضایشات حکم می‌داد (اسلامی و خواجه سروی، ۱۳۹۲: ۸). همچنین در اندیشه ایرانشهری گماردن جاسوسان برای آگاهی از رتق و فتق امور جایگاه والایی داشته است. روایت‌های موجود حاکی از آن است که در دوران سلطنت داریوش اول هخامنشی، دستگاه اطلاع‌رسانی و جاسوسی، تحت عنوان «چشم و گوش شاه» بروز و ظهور یافت که با گماشتن مأمورانی در همه نقاط گسترده امپراتوری کار نظارت بر امور مختلف کشور را به گونه‌ای نامحسوس انجام می‌داد و تأثیر و کارآمدی فراوانی نیز در جلوگیری از فساد و نظم و ترتیب اوامر داشت. می‌توان گفت، عموماً نظارت و بازرسی در اندیشه ایرانشهری جایگاهی والا داشته است و از رعیت صرف تا نزدیکان شاه را شامل می‌شده است. اما نکته‌ای که بایست به آن اشاره داشت، این مهم است که نظارت بر شاه وجود نداشت؛ چراکه شاه نماینده خدا بر روی زمین بود و جایگاهی داشت که از آن تحت عنوان «فره ایزدی» یاد می‌شود. وی ناظر اصلی و نهایی بر همه شهروندان را بر عهده داشت و گمان به خطا رفتن او و در نتیجه ضرورت نظارت بر وی همواره نفی می‌شد.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که تاملات و تفکرات مرتبط با نظارت در حوزه نظری و عملی جزئی مهم از سیاست در اسلام و ایران باستان بوده است. با توجه به این مساله در ادامه تلاش می‌شود که انگاره‌های نظارت در اندیشه خواجه نظام به عنوان یکی از مهمترین شخصیت‌های تأثیرگذار را مورد بررسی قرار دهیم. اما با این حال در ابتدا به معرفی خواجه و شرایط زیست و محیط پیرامونی او می‌پردازیم؛ با این مفروض که به مانند هر اندیشمند دیگری محیط پیرامونی بر اندیشه سیاسی تأثیر می‌گذارد.

۵. خواجه نظام؛ زندگی، زمینه و زمانه

خواجه نظام الملک (۴۰۸-۴۸۵)، متولد طوس و با نام اصلی ابوعلی حسن و از شخصیت‌های برجسته ایرانی بود که توانست در دستگاه خلافت سلجوقیان تغییراتی عمیق و به یاد ماندنی به بار آورد. وی نقش معمار، نظام‌دهنده و سیاستمدار دستگاه سلجوقی را داشته و لقب نظام الملکی‌اش اشاره به همین نقش است (پیرا، ۱۳۸۷: ۱۵۸). خواجه از یک خانواده دهقانی برخاست. دهقان که در قاموس سیاسی و برخلاف دوره‌های بعد که غالباً به زارعان بی‌زمین

گفته می‌شد، در زمان خواجه و پیش از آن نشانه نسبت بزرگ‌زادگی بومی بود. دهاقین در زمان ساسانیان مالکان بومی بودند که در سلسله مراتب اجتماعی و اقتصادی و همچنین ایجاد قدرت نقش بسزایی داشتند. دهقان به همین مفهوم به سدهای ابتدایی اسلام منتقل شده است (قادر، ۱۳۹۲: ۱۲۳). خواجه در عین حال مسلمانی متعصب از مذهب اهل سنت بود و دانشگاه نظامیه را برای دفاع از مذهب اهل سنت در برابر اندیشه‌های شیعی و عقلی مذهب بنا نهاد (پولادی، ۱۳۹۰: ۹۷). خواجه حسن در فقه تابع شافعی بود و در اصول، تابع ابوالحسن اشعری. وی در کودکی مقدمات علوم اسلامی را همچون زبان عربی و قرآن، خواند و در یازده سالگی به فقه شافعی مشغول شد و در بیست سالگی از تحصیل فقه و حدیث و سایر علوم شرعیه و فنون ادبی فارغ شد و فاضلی عالم و دبیری توانا شد و به اعمال دیوانی پرداخت و در سرزمین خراسان، هر چند صباحی در خدمت امیری به سر برد. در بیست و یک سالگی با انحطاط سلطنت غزنوی و هجوم ترک‌های سلجوقی به خراسان، خواجه به ناچار به خدمت سلجوقیان وارد شد و در آن دوره بحرانی و پرتلاطم، کار سیاسی خود را آغاز کرد. تا قبل از ظهور سلجوقیان، دولت دودمان‌های ایرانی و حتی ترکان غزنوی، زودگذر و مستعجل بود و تنها سلجوقیان بودند که با گسترش تصرفات خود، وحدت ملی ایران را ممکن ساختند. طغرل‌بک، ری را پایتخت خود قرار داد و در میانه سده پنجم با تصرف بغداد سلطه خود را تا کانون قدرت معنوی گسترش داد و دست آل بویه را از خلافت بغداد کوتاه کرد. سلجوقیان برای اداره متصرفات خود از دانش و تجربه بهره کافی نداشتند و مجبور شدند فرهیختگان و کارگزاران با تجربه ایرانی را به خدمت گیرند که در رأس ایشان خواجه نظام الملک قرار داشت. او با قبول وزارت دو شاه مقتدر سلجوقی، در عمل و نظر در تمرکز و وحدت سیاسی و ملی ایران کوشید (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۴۵).

نقش خواجه و خدمات و سهم او در گسترش قلمروی ایران که تا آن زمان، چنین وسعتی مشاهده نشده بود، قطعاً بیشتر از شخص شاه بود. خواجه در دوران به زعامت رسیدن آلبارسلان به مقام وزارت رسید. خواجه شافعی مذهب با تعصبی بود و همین تعصب بر بسیاری از حوادث زندگی او از جمله قتل عمیدالملک کندی وزیر دیگر دربار آلبارسلان و نیز مخالفت شدید با اسماعیلیان و شیعه سایه افکنده است.

در پادشاهی آلبارسلان، نظام الملک دستی باز در نظارت بر گردش امپراطوری داشت.

از این گذشته، وی وقت زیادی را صرف امور نظامی کرد. خداوندش را در سفرهای جنگی همراهی نمود و نیز خود در رأس سپاهیان را در جنگ‌ها فرماندهی می‌کرد. بعد از آلب ارسلان، او وزارت ملک‌شاه را بر عهده داشت. نظام الملک در واقع اتابک ملک‌شاه بود (بهزادی، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۸). دو سلطان یاد شده، بزرگ‌ترین سلاطین سلجوقی بودند. با این همه آرا و تصرفات او را اطاعت می‌کردند، و وی را مختار مطلق کلیه امور و ولایات فتح شده خویش کرده بود؛ خلفای عباسی از اراده او سرنمی‌پیچیدند، شاهان روم و غزنه در سایه حمایت او می‌زیستند، سلطان عرب در رکاب او پیاده رفت و سم اسب او را بوسید، ملوک اطراف نامه‌های او را بر سر و چشم می‌گذاشتند و پوشیدن خلعت او را تشریف می‌دانستند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۴۵). خواجه در مدت بیست و نه سال و هفت ماه و کسری وزرات در زیردست آلب ارسلان و ملک‌شاه در اداره امور و فتح بلاد و سرکوبی مخالفین این دو پادشاه، چنان کفایت و حسن تدبیر به خرج داد که دولتی وسیع از حلب گرفته تا کاشغر را تحت امر ایشان آورد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۴۴). وی را می‌توان به تنهایی از لحاظ اهمیت با خاندان برمکی، وزیران معروف عباسیان مقایسه کرد. نقش خواجه با وجود با وجود گرفتن لقب رضی امیرالمؤمنین از سوی خلیفه، در تثبیت نهاد سلطنت و برتری آن نسبت به نهاد خلافت فراموش نشدنی است. در واقع، مهم‌ترین مولفه‌های جهت دهنده به رفتار سیاسی خواجه و تأملات سیاسی وی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: او پاسدار نهاد وزارت و در خدمت سلطنت با تمایلات ایرانی و گرایش‌های شدید در فقه شافعی بود (قادری، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۲).

۶. نشانگان و سازوکارهای نظارت در اندیشه و عمل خواجه

سیاست نظری و عملی خواجه از جهات مختلف الهام‌بخش استعارات مفهوم نظارت در ایران باستان بود. خواجه مرد عمل بود و چنانچه گفته شد بیست و نه سال در منصب وزارت بود و بنابراین در تفکرات خود به تدوین این اشارات نشست. در زیر مهم‌ترین نمودهای مرتبط با تفکر نظارت (بویژه نظارت از نوع سیاسی و غالباً در معنای عام آن) مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۶-۱- دادخواهی و نظارت بر مظالم

مطابق با چارچوب نظری مقاله و در قالب نظریه سیستمی، یکی از مهمترین مکانیسم‌های کنترلی و نظارتی، بحث چگونگی مجازات و نظارت دقیق بر آن است. در این راستا از جمله

مهمترین اصول و نشانگان نظارتی در اندیشه و عمل خواجه، تشکیل دادگاه مظالم با حضور خود پادشاه و شنیدن دعاوی با گوش خود و بدون هیچ واسطه است. علاوه بر این، تشکیل دادگاه مظالم بایست به گونه‌ای باشد که به نحوی روندی استمرارگونه را داشته باشد. خواجه زمان مناسب برای این استمرار را هر هفته و در هر هفته دو بار می‌داند تا بدین وسیله عدالت برقرار و حق مظلوم از ظالم ستانده شود و روند نظارت به گونه‌ای دقیق و با محوریت عدالت پیش رود.

«چاره نیست پادشاه را از آن که هر هفته‌ای دو روز به مظالم بنشینند و داد از بیدادگر بستانند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه‌ای و چند قصد که مهمتر بود باید که عرضه کنند و در هر یک مثالی دهد که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان متظلمان و دادخواهان را در هفته‌ای دو روز پیش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود، همه ظالمان شکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی کردن و دست درازی کردن از بیم عقوبت» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۸). خواجه در همین راستا بر این باور است که داد سبب قدرت فرد عادل می‌گردد، ظلم و جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر را آرام نگه دارد. به‌واقع، عدالت و انصاف بزرگرایی عمومی است، ولی ستم کردن کوره‌راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۸۶-۸۵). نکته دیگری در رسیدگی و نظارت در اندیشه خواجه، بحث عمومی بودن و به عبارتی آشکار بودن آن است. خواجه تنها از پادشاه می‌خواهد که همانند حکمرانان ایران باستان چند روز را بر روی اسب بنشینند و در میان خلق آید و به داد آنها رسیدگی کند. پادشاهان ساسانی بر روی فیل می‌نشستند و شاکیان لباس قرمز می‌پوشیدند تا دیده شوند و حاکم در مورد تقاضایشان حکم می‌داد (اسلامی و خواجه سروی، ۱۳۹۲: ۸). خواجه می‌نویسد: «و چنان خواندم در کتب پیشینیان که بیشتر از ملکان عجم، دوکانی بلند بساختندی و بر پشت اسب بر آنجا بایستادندی تا متظلمان که در آن صحرا گرد شده بودند همه را بدیدندی و داد هر یک بدادندی و این بسبب آن چنان بوده است که چون پادشاه جایی نشیند که آن جایگاه را در و درگاه و دربند و دهلیز و پرده و پرده‌دار باشد صاحب‌غرضان و ستمکاران آن کس را بازدارند و پیش پادشاه نگذارند» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۹-۱۸).

«و شنودم که یکی از ملوک بگوش گرانتر بوده است. چنان اندیشید که کسانی که ترجمانی

می‌کنند و حاجبان سخن متظلمان با او راست نگویند و او چون حال نداند چیزی فرماید که موافق آن کار نباشد. فرمود که متظلمان باید که جامعه سرخ پوشند و هیچ کی دیگر سرخ نپوشد تا من ایشان را بشناسم و این ملک بر پیلی نشستی و در صحرا بایستادی و هر که را با جامه سرخ دیدی بفرمودی تا جمله را گرد کردند. پس به جای خالی بنشستی و ایشان را پیش آوردندی تا با آواز بلند حال خویش می‌گفتندی و او را انصاف ایشان می‌دادی» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۹). بنابر این فقره، می‌توان چهار اصل را در زمینه نظارت به دعاوی برداشت کرد. نخست استمرار، دوم، حضور مستقیم شاه و بدون واسطه، سوم، پخش اخبار رسیدگی دقیق به مظالم به مردم و چهارم ترس از تکرار وقوع جرم بدلیل رسیدگی‌های دقیق. بنابراین در صورت اعمال این مراحل هزینه وقوع جرم بسیار بالاتر رفته و افراد بدلیل عقلانی عمل کردن و بالا بودن هزینه فساد، دست به چنین اقدامی نخواهند زد؛ امری که در دموکراسی‌های نوین نیز وجود داشته و با استفاده آر مکانیزم رسانه و پخش اخبار فساد و رسیدگی به جرم مانع از وقوع آن می‌شود.

۶-۲- نظارت عملی بر کارگزاران و تربیت افراد کاردان

ارزیابی وسیله‌ای برای شناخت و انگیزه‌ای است برای بررسی نقاط ضعف و کارایی افراد. بازرسی و نظارت از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است به طوری که اگر در جامعه‌ای بازرسی و نظارت انجام نگیرد به زودی مرگ آن جامعه فرا می‌رسد. نبودن بازرسی و نظارت، مجموعه‌های اجرایی و مدیریتی را از اصلاح وضعیت خود محروم می‌کند (معینی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۵). به بیان دیگر و مطابق با نظریه سیستمی، نظم و ثبات درونی سیستمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حفظ نظم و استمرار آن در سیستم از طریق مولفه‌هایی نظیر نظارت مستقیم و غیرمستقیم و جامعه‌پذیری بر افراد حاصل می‌گردد. این دو مؤلفه مهم را می‌توان در آرای خواجه به وضوح مشاهده کرد. مؤلفه نخست را مطابق با نظریه سیستمی دیوید ایستون می‌توان در عملکرد یا توانایی تنظیمی سیستم جست. مطابق با این عملکرد، نظام‌های سیاسی بر رفتار افراد و گروه‌های موجود در جامعه اعمال کنترل و نظارت می‌کنند. در این خصوص، کتاب سیاستنامه خواجه، به انعکاس امر نظارت و اصول و راهکارهای در تشکیلات سیاسی و اداری پرداخته است. نظام الملک سیاست دولت را از طریق دیوان وزیر یا سلطان که ریاستش را خود بر عهده داشت، جاری می‌کرد و حتی به هنگام همراهی سلطان در سفرهای جنگی بر

کار دیوان‌های تابعه یعنی دیوان مستوفی، دیوان انشاء یا طغرای، دیوان عارض الجیش و دیوان مشرف، نظارت داشت (پیرا، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

خواجه بر نظارت بر کار وزرا تأکید بسیاری داشته و بیان می‌دارد که «و از احوال عامل پیوسته می‌باید پرسید. اگر چنین می‌رود که یاد کردیم عمل بر وی نگاه دارد و اگر نه بکسان شایسته بدل کند و اگر از رعیت چیزی ستنده باشد بنا واجب از وی بازستانند و بر رعیت باز دهند و پس از آن اگر او را مالی بماند از وی بستانند و به خزانه آرند و او را مهجور کنند و نیز عمل نفرمایند تا دیگران عبرت گیرند و نیز درازدستی نکنند (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۳۱). بویژه اینکه خواجه بر نظارت بی‌واسطه تأکید بسیاری دارد و چنین می‌نویسد که «سخن رعیت به گوش خود بشنود بی‌واسطه‌ای» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۳۶). خواجه در راستای نظارت بر زیردستان، به نظارت بر کار قاضیان حساسیت بیشتری نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که نظارت بر این قشر به نوعی وسواس فکری او تبدیل شده بود و در جای جای سیاستنامه خویش بر این امر مکرراً اشاره می‌کند. «باید که احوال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست باشد او را بر آن کار نگه دارد و هر که نه چنین بود او را معزول کنند و به دیگری که شایسته است بسپارند» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۵۶). «این قاضیان همه نایب پادشاه‌اند و بر پادشاه واجب است که دست قاضیان قوی دارند و حرمت و منزلت ایشان باید به کمال باشد از بهر آنکه ایشان نایب خلیفه‌اند و شعار او دارند و خلیفه و گماشته پادشاه‌اند و شغل او می‌کنند. و همچنین خطیبان را که اندر مسجدهای جامع نماز می‌کنند اختیار کند تا مردمانی پارسا و قرآن خوان باشند که کار نماز نازک است و نماز مسلمانان بدان امام تعلق دارد و چون نماز امام با خلل بود آن قوم هم نمازشان با خلل باشد و همچنین به هر شهری باید محتسبی گماشت تا ترازوها و نرخ‌ها راست می‌دارد و خرید و فروخت‌ها می‌داند تا اندر آن راستی رود، و هر متاعی که از اطراف آرند و در بازارها فروشند احتیاط تمام کند تا غشی و خیانتی نکنند و سنگ‌ها راست دارند و امر به معر. وف و نهی از منکر به جای آرند» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۶۰-۵۹). خواجه به نوعی همواره در صدد بوده که در راستای امر نظارت، نوعی توازن را ایجاد کند و از یکسو بر نظارت قاضیان و درآمد‌های راضی کننده اشاره کرده تا فساد نکنند و از سوی دیگر به کارهای کم درآمد که امکان درغلتیدن کارگزاران آنها به فساد بیشتر است نیز اشاره می‌کند و خواستار نظارتی بر این قشرهاست که به صورت جامع و مانع بوده و

حتی در نهان و آشکار نیز این نظارت استمرار داشته باشد. «در کار پاسبانان و نوبتیان و دربانان خاص احتیاطی تمام باید کرد، کسانی که این قوم را تیمار دارند باید که همه را بشناسند و از احوال ایشان پنهان و آشکارا بررسیده می‌دارند که ایشان بیشتر ضعیف‌حال و مطمع باشند و به زر و زود فریفته شوند، و چون بیگانه‌ای در میان ایشان بینند از حال او برسند و هر شب که به نوبت و پاسگاه آیند همه را به چشم باز گذارند و از این مهم به شب و روز غافل نباشند که شغلی نازک است» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۶۹).

خواجه از نشانه‌های ظهور فتنه و اضطراب در مملکت و تبدل حکومت و انزال حادثه آسمانی و بلا آن است که کار رعیت ضعیف شود و رعیت بی‌فرمان شود و لشگریان درازدست باشند و تمیز از میان خلق برخیزد و کسی تدارک کار نکند؛ زیرا در حقیقت با زوال سلسله مراتب، انقیاد و فرمانبری فرودست از مراتب فرادست اجتماع از بین می‌رود و با افزایش تنازعات، پرداختن به دین و شریعت مورد اهمال قرار می‌گیرد و کارهای مملکت از قاعده و ترتیب بگردد و به پادشاه از بس تاختن و جنگ و دل مشغولی فرصت نباشد که بدین پردازد و از این معنا اندیشه نکند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۴۸).

مطابق با چارچوب نظری مقاله و در راستای مؤلفه جامعه‌پذیری می‌توان به تربیت شاگردان از سوی خواجه اشاره کرد. به‌واقع یکی از اهداف تأسیس مدارس نظامیه که وجه تسمیه آن نیز به همان نام خواجه برمی‌گردد همین مسأله بوده است. خواجه از این مدارس به عنوان جایگاهی برای پرورش نیروی انسانی مطابق با اندیشه‌های خود استفاده می‌کرد. خواجه با تأسیس نظامیه‌ها، سازمانی راهبردی، مرکزی نظریه‌پرداز و مکانی برای تربیت و آموزش کادر متخصص و وفادار به اندیشه‌های فقهی، کلامی مورد نظر احداث کرد. اقدامی که صرف نظر از میزان توفیق آن، بدون شک تلاشی برنامه‌ریزی شده و با توجه به گستردگی و میزان سرمایه‌گذاری مالی و معنوی‌اش بی‌سابقه بود (بیگی، ۱۳۹۴: ۸۴۴). بنابراین خواجه سعی داشت همزمان با استفاده از زور، با تأسیس مدارس نظامیه و ساختار سازی، به تولید نظریه و تحکیم پشتوانه فکری و کلامی مطلوب خود پرداخت تا ضمن تربیت افراد، مناصب سیاسی، فرهنگی و قضایی را به کنترل خود درآورد (بیگی، ۱۳۹۴: ۸۴۶). خواجه در فصل چهل و یکم و در باب جلوگیری از بر عهده گرفتن چند شغل به یک نفر می‌نویسد: حکومت باید در تربیت و انتخاب کارگزاران دقت کند تا بدبین و رافضی نباشد و کارگزاران حکومت پاک دین و اصیل

باشند و امروز مردم هست که بی هیچ کفایتی در اهست ده عمل دارد و اگر شغلی دیگر پدیدار آید هم بر خویشتن زند و اندیشه آن نکند که این مرد اهل این شغل هست یا نه، کفایتی دارد یا نه...» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۲۱۴). در واقع، خواجه سعی داشت با گماردن افرادی که بیشتر به سلیقه فکری او نزدیک هستند را پرورش دهد و به نوعی آنها را تحت نظارت خویش قرار دهد؛ کما اینکه بیشتر وزرا و کارگزاران را از فرزندان خویش قرار داده بود و یا اینکه امام محمد غزالی را که بسیار به سیاست تعصب مذهبی او نسبت به شیعیان نزدیک بود به ریاست نظامیه بغداد درآورده بود و همین امر نظارت و کنترل وی بر امور را آسان تر می کرد.

۶-۳- گماردن جاسوسان برای نظارت پنهانی

پرواضح است که اندیشه ایرانشهری بر تفکرات و عمل خواجه تأثیر شگرفی داشته است. در اندیشه ایرانشهری گماردن جاسوسان برای آگاهی از رتق و فتق امور جایگاه والایی داشته است. برای مثال، در دوره ساسانیان، کشف جرم، دستگیری مجرم و شناخت هویت بر عهده کسانی بود که به آنها مسئول انتظامات گفته می شد (نساجی زواره، ۱۳۹۲: ۲۴). خواجه به خوبی این راهکار را از اندیشه های ایرانشهری آموخته و به ارث برده بود و به خوبی آنرا هم عملی نمود. حتی گفته شده که یکی از مهمترین اختلافات فکری خواجه با دستگاه سلجوقیان نیز همین امر بوده است. در این باب، یکی از دانش پژوهان ایران معتقد است که گله خواجه از سلجوقیان در دو مورد خلاصه می شد:

الف) ممانعت سلاجقه از اقدامات خبرچین نهادن خواجه در گوشه و کنار مملکت؛

ب) مخالفت این سلسله با تعصب بیش از حد خواجه نسبت به فقه شافعی (قادری، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

در واقع، یکی از موارد نبوغ خواجه نظام الملک مهار قدرت با قدرت است، به نحوی که او اعتقاد دارد باید با یک سیستم نامرئی بر همه کارگزاران حکومتی جاسوس گذاشت. جاسوسان با یک شبکه اجتماعی بسیار پیچیده بر رفتار حکومت مراقبت می کنند و نوعی حکومت در سایه را ایجاد می کنند که بر اقدامات وزیر، سفیر، سپاهیان، امیران، قاضی و محتسب نظارت می کنند. جاسوسان را باید از میان مردم با ایمان و شهره انتخاب کرد و اگر اهل دانش و با تجربه باشند بهتر است. خواجه می گوید حتی به زور هم شده باید برخی انسان های کارآمد را جاسوس کرد. برای هر قشر، طبقه و منصب باید جاسوسان متفاوت داشت و تقریباً جایی نباشد که شبکه

جاسوسان آن را پوشش ندهد. جاسوسان را می‌توان از میان کارگزاران نیز انتخاب کرد و به آنها آموزش داد تا از همه احوالات حاکم را باخبر سازند. جاسوسان ظالمان را شناسایی می‌کنند، خیانت‌ها را دفع می‌کنند، بر امور کشوری و لشگری نظارت دارند و به خصوص تأکید خواجه بر دستگاه قضاوت است که جاسوسان باید قضاات را کاملاً تحت نظر داشته باشند تا رشوه نگیرند، ظلم نکنند و رعیت را از ستم اربابان و والیان نجات دهند (اسلامی و خواجه سروی، ۱۳۹۲: ۱۷). اصل مراقبت و جاسوسی در اندیشه خواجه نظام الملک مربوط به حکومت بر خود است. حکمرانی بر خود به معنای تقوا و جاسوسی از خود، اصل حکومت‌مندی خواجه نظام الملک می‌باشد ((اسلامی و خواجه سروی، ۱۳۹۲: ۱۷). بنابراین خواجه درصدد است تا نظامی چند لایه و به گونه‌ای سیستمی از جاسوسان برای نظارت پنهانی ایجاد کند تا از بروز و ظهور ظلم و بی‌عدالتی پیشگیری شود. خواجه خود در این باره می‌نویسد:

«و از احوال وزیران و معتمدان همچنین در سر می‌باید پرسید تا شغل‌ها بر وجه خویش می‌رانند یا نه، که صلاح و فساد پادشاه و مملکت بدو باز بسته باشد که چون وزیر نیک روش باشد مملکت آبادان بود و لشگر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ باشند و پادشاه فارغ دل، و چون بد روش باشد همیشه پادشاه سرگردان و رنجور دل بود و ولایات مضطرب» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۳۱). «باید که همیشه به همه اطراف جاسوسان بروند و بر سبیل بازرگانان و سیاحان و صوفیان و پیرزی فروشان و درویشان و از هر چه می‌شنوند خبر می‌آرند تا هیچ‌گونه از احوال خبری پوشیده نماند و اگر چیزی حادث گردد و تازه شود به وقت خویش تدارک آید. چه بسیار وقت بوده که والیان و مقطعان و گماشتگان و امرا سر مخالفت و عصیان داشته‌اند و بر پادشاه سگالیده که جاسوسان در رسیده‌اند و پادشاه را خبر کرده. پادشاه در وقت برنشسته است و تاختن برده و ناگاه بر سر ایشان شده و فروگرفته و این عزم ایشان را باطل کرده و اگر پادشاه و یا لشگری بیگانه قصد مملکت او کرده‌اند همچنین او را آگاه کرده‌اند و او کار خویش بساخته است و دفع آن کرده. و از حال رعایا همچنین خبر داده‌اند از نیک و بد و پادشاهان تیمار آن بد داشته‌اند (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۰۱). ضمن اینکه خواجه دو شرط معتمد بودن و دائمی بودن گماشتن جاسوس را مهم می‌داند و بر عهده پادشاه است که این کار را کنند و چنین مردمان را بدست آرند و به هر جانبی و مهمی می‌فرستند پیوسته (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۱۶).

۶-۴- ضرورت مجازات پنهانی و آشکار

در رویکرد سیستمی، در صورت تناسب میان ورودی‌ها و خروجی‌های یک سیستم، مردم نیز از این وضعیت راضی بوده و این امر موجب ثبات و کارآمدی یک نظام سیاسی می‌گردد؛ به‌ویژه این مسأله می‌تواند خود را در مواقع بحرانی نشان دهد و حمایت‌های وفادارانه‌ای را از سیستم از خود بروز دهند. یکی از مهمترین این موارد، وجود نظام تشویق و تنبیه است. در این راستا و در ذیل این مورد می‌توان به اهتمام و اعتقاد خواجه به نظام تشویق و تنبیه اشاره کرد. به زعم خواجه، هم تشویق و هم تنبیه باید بدون درنگ انجام شود تا مؤثر واقع گردد و حتی به جنبه تشویق بیش از جنبه تنبیه تأکید شده است. «هرکه از خدمتکاران خدمتی پسندیده کرد باید که در وقت نواختی یابد و ثمرتان بدو رسد و آن که تقصیری کند بی ضرورتی و سهوی آن کس را به اندازه گناه مالشی رسد تا رغبت بندگان بر خدمت زیادت گردد و بیم گناهکاران بیشتر می‌شود و کارها بر استقامت می‌رود (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۷۴).

خواجه در لزوم مجازات آشکار و ضرورت عبرت‌گیری دیگران داستانی را نقل می‌کند و بیان می‌دارد که «و هم شنیدم که در غزنین خبازان در دکان‌ها بیستند و نان عزیز و نایافت شد و غربا و درویشان در رنج افتادند و به تظلم به درگاه شدند و پیش سلطان ابراهیم از نانوایان بنالیدند. فرمود تا همه را حاضر کردند. گفت: «چرا نان تنگ کرده‌اید؟» گفتند: «هر باری که گندم و آرد در این شهر می‌آرند نانوای تو می‌خرد و در انبار می‌کند و می‌گوید فرمان چنین است. و ما را نمی‌گذارد که یک من بار بخریم. سلطان بفرمود تا خباز خاص را بیاوردند و در زیر پای پیل افکندند. چون بمرد بردند پیل بیستند و در شهر بگردانند و بر وی منادی می‌کردند که هر در دکان بازنگشاید آر نانبایان با او همین کنیم. و انبارش خرج کردند. نماز شام بر در هر دکانی پنجاه من نان بمانده بود و کس نمی‌خرید» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۶۲). البته خواجه، در این راستا راه افراط را در پی نگرفته و بر این باور است که در اعمال مجازات نبایست عجز بود و برخی از مجازات‌ها را بایست در خفا و به نحوی تذکرگونه انجام داد تا باعث دوری کارگزاران از شاه نشود. خواجه چنین بیان می‌دارد که «اندر کارها شتاب‌زدگی نباید کرد و چون خبری شنوند یا صورتی بندد اندر آن آهستگی باید فرمود تا ناحقیقت آن بدانند و دروغ از راست پدیدار آید که شتاب‌زدگی کار ضعیفان است نه کار قادران و فرمان حق تعالی در قرآن چنان است که اگر کسی چیزی گوید آن را مشنود تا آن وقت که حقیقت نکنید که نباید شتاب‌زدگی کنید و پس از آن دلتنگی برید و

از آن پشیمانی خورید و پشیمانی سودی ندارد» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۷۸). «کسانی را برکشند و بزرگ گردانند اندر آن روزگاری و رنجی باید برد چون سهوی و خطایی را افتد اگر آشکارا با ایشان عتاب رود، آبروی ریختگی حاصل آید... اولی تر آن باشد که چون کسی خطایی کند در حال، اغماض کرده آید و پوشیده او را بخوانند و بگویند» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۶۶).

خواجه در این باره داستانی را از خطای یعقوب لیث بیان می‌کند که علیه خلیفه دست به شورش برده بود و چون شکست خورده به خوزستان متواری شده بود اما خلیفه وی را می‌بخشد. «ما را معلوم گشت که تو مردی ساده دلی و به سخن مخالفان فریفته شدی و عاقبت کار را نگاه نکردی.... اکنون دانم که بیدار گشته‌ای و بر این کرده پشیمانی. امارت خراسان و عراق را هیچکس از تو شایسته‌تر نیست و بر تو مزیدی و اختیاری نخواهیم کرد و تو را حق‌های بسیاری استاده است نزدیک ما.... ما از سر این وحشت درگذشتیم و کرده او را ناکرده انگاشتیم» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۲۳). افزون بر این، خواجه نکته دیگری را نیز می‌آورد که از دریافت ژرف‌بینانه او از مصالح حکومتی است. این نکته، ناظر بر این استدلال اساسی است که برکنار کردن کسان از خدمت دستگاه دولتی، خطای بزرگی است و از آن مفاسد بزرگ‌تر می‌تواند زاده شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۹).

بنابراین، خواجه با در نظر گرفتن این دو مکانیسم، هم پیش‌گیر بود و هم درمانگر؛ از یکسو مجازات خفیف در نهان باعث جلوگیری از فسادهای بیشتر در آینده از سوی کارگزار بود و از سوی دیگر مجازات در آشکارا نیز ضمن درمان فساد، باعث عبرت‌گیری و ترس دیگران از ارتکاب به فساد می‌شده است و هزینه انجام فساد را بسیار گران تمام می‌کرد.

۶-۵- نظارت ناپذیری و عدم نظارت بر کار شاهان

به این نکته اساسی باید اشاره داشت که عموماً، اندیشه اندیشمندان دوره میانه، حول محور شاه می‌چرخید؛ به عبارتی اغلب تئوری‌های برآمده از دوره میانه برای حفظ سلطنت شاه و نشان دادن همسانی بین دولت و حکومت است. به واقع، اندیشه دوره میانه، هوشمندانه می‌دانست که تفکیک میان هیئت خصوصی و عمومی سلطان، راه حل نهایی برای نگه داشتن نظم مبتنی بر قدرت (که اندیشمندان این دوره بدیلی برای آن نمی‌شناختند) نمی‌باشد. اخلاق خصوصی و ناشایستگی شخصی سلطان، لاجرم بر چهره سیاسی او اثر نهاده و با کاستن از هیبت سلطانی، آزمندی رعیت و شورش و بی‌نظمی در جامعه را سبب می‌گردد. بنابراین،

سنت سیاسی دوره میانه تدابیر دیگری اندیشید و در اصرار بر لزوم هیبت و حفظ نوامیس سلطانی، ضرورت پرده‌نشینی و فاصله بین سلطان و رعایا را توصیه نمود تا بدین وسیله از تأثیر شراب خواری، بدمستی و هزل‌آوری سلطان در امور سیاسی اجتناب شود (فیرحی، ۱۳۸۱: ۲۱۳). خواجه نظام نیز از این سنت فکری جدا نبود. لذا بنیاد اصلی در تحلیل‌یات خواجه متوجه فرمانرواست و تمام تلاش خواجه در این راستا است که بتواند قدرت سیاسی با محوریت و فرمانروایی شاه در رأس هرم قدرت را حفظ کند. بر پایه همین منظومه فکری است که نزدیک به ۴۰ درصد گزاره‌های سیاست‌نامه به هرم حاکمیت، شاه و دربار اشاره دارد. خواجه در این باره بر این اعتقاد است که مردم گوسفندان پادشاهند و شبان حق سلطه مالی، جانی، فکری بر رعیت دارد. خواجه می‌گوید در آخرت از شبان در مورد گوسفندان می‌پرسند و داستانی از نگه داشتن ۱۲ ساله عمر به خاطر خراب شدن پلی در زمان حکمرانی او و افتادن گوسفندی به آب، نقل می‌کند (اسلامی و خواجه سروی، ۱۳۹۲: ۷). خواجه می‌داند که مردمی بودن حاکم و نداشتن تشریفات غایتی است که در واقعیت امکان‌پذیر نیست (اسلامی و خواجه سروی، ۱۳۹۲: ۱۰). در زمینه مقام الهی داشتن شاه و در نتیجه نظارت ناپذیری او، خواجه در فصل اول سیاست‌نامه آورده است که «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی از میان خلق را برگزیند و او را بهترهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دل‌ها و چشم خلایق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار گذراند و آمن همی باشد و بقای دولت همی خواهند» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۲). و این کسی جز پادشاه نخواهد بود. شاه تنها و تنها نظارت شرع بر خود را خواهد پذیرفت و گماردن ناظر از نوع بشری بر او روا نیست و این امر به طور طبیعی بر نظارت ناپذیری و استبداد شاه مهر تأیید می‌زند. لذا تفکر خواجه بر مبنای اصول محافظه‌کاری بنا شده و رعیت در این تفکر محلی از اعراب ندارد و آنچه که مهم است بقای قدرت سیاسی شاه است. به واقع، در اندیشه خواجه، شخص شاه موجودی نظارت‌ناپذیر است و این امر یکی از مهترین نقدهای وارده بر امر نظارت در تفکر خواجه است.

بر این اساس، در دستگاه تفکر خواجه، برای حفظ قدرت شاه به آمیزه‌ای از استدلال‌ات پرداخته می‌شد: ۱- پیوند ناگسستنی بین دین و سلطنت، ۲- نوعی از تقدیرگرایی، ۳- توجیه زور و استیلا برای حفظ حکومت شاه.

۷. کاربست نظریه

حال با بیان اندیشه و عمل خواجه در باب نظارت، این سؤال پیش خواهد آمد که آیا می‌توان اندیشه خواجه را همانند فیلسوفان یونان باستان فرازمانی تلقی کرد؟ به عبارت دیگر، آیا راهکارهای نظارتی خواجه نظام در باب نظارت را می‌توان در عرصه حکمرانی در جوامع امروزی به کار برد؟ پاسخ حتماً آری است؛ چرا که راهکارهای نظارتی خواجه در جوامع امروزی نه تنها کاربرد دارد، بلکه بیشتر جوامع مدرن مکانیسم‌هایی همچون مجازات و برخورد قانونی، آشکار بودن کیفرها، ضابطه‌مند بودن نظارت و مجازات و نه رابطه‌مند بودن، حضور و نظارت مستقیم و غیر مستقیم روسا در مراتب پایینی و پیشگیری از ایجاد فاصله بین جامعه و حکومت، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی را اجرایی کرده‌اند که در اندیشه‌های خواجه نظام نیز کاملاً چنین مکانیسم‌هایی وجود دارد و چه بسا بتوان رگه‌های اندیشه ایرانی‌شهری را در اجرای این آموزه‌ها جستجو نمود. امروزه مباحثی نظیر «حکمرانی خوب»^۱ مطرح شده است که یکی از مهمترین مفاهیم در جهت نیل به ایده مزبور، نظارت و راهکارهای نظارتی است و اندیشه و عمل خواجه در این باب قطعاً راهگشا خواهد بود و به عنوان برآیندی از حکمرانی خوب و البته با توجه به بسترهای موجود در هر جامعه می‌تواند مثمر ثمر واقع شود. بنابراین اندیشه و عمل خواجه به خوبی پاسخگویی و نظارت‌پذیری حکومت را مدل حکمرانی خوب گنجانیده است. بخصوص برای جامعه ایرانی و بافت جامعه ایران کنونی می‌تواند کاربرد داشته باشد و در صورت اجرایی نمودن چنین رهیافت‌هایی، قطعاً مسیر پیشرفت و توسعه نیز فراهم می‌گردد. لذا نوآوری پژوهش از این جهات از اهمیت وافری برخوردار است. ضمن اینکه اندیشه‌های نظارتی خواجه خود حامل مفاهیمی نظیر شفافیت، شایسته‌سالاری، مبارزه با فساد، قانون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، عدالت‌ورزی، تعامل حکومت با مردم و غیره است که امروزه از مهمترین فاکتورهای ایجاد و بسط و تعمیق دموکراسی‌های نوین است و بنابراین می‌توان اندیشه‌های خواجه در این باب را فرازمانی و فرامکانی خواند و حتی کمبود تأکید بر این مسائل در حوزه اندیشه نیز احساس می‌گردد و برای درمان دردی که امروزه جوامع بدان گرفتار گشته‌اند، قطعاً چاره‌ساز خواهد بود. بطور کلی می‌توان مقوله‌های نظارتی خواجه را به صورت قاب زیر ترسیم نمود.

انواع نظارت	شاخص های آن	کاربرد امروزی
۱- دادخواهی و نظارت بر مظالم	۱- تشکیل دادگاه مظالم.	دارد
	۲- حضور شخص شاه.	ندارد
	۳- استمراری بودن.	دارد
	۴- آشکار بودن.	دارد
۲- نظارت بر زیردستان و تربیت افراد کاردان	۱- نظارت شخصی بر کار وزرا	دارد
	۲- حساس بودن نظارت بر قضات	دارد
	۳- نظارت بر پست های کم درآمد	دارد
۳- گماردن جاسوسان	۱- اتخاذ سیستم نامرئی جاسوسی	دارد
	۲- گماردن جاسوس برای همه اقشار و طبقات	ندارد
	۳- معتمد بودن جاسوسان	دارد
	۱- نظام تشویق و تنبیه	دارد
۴- مجازات پنهانی و آشکار	۲- عدم شتاب زدگی در اعمال مجازات	دارد
	۱- پیوند دین و سلطنت	ندارد
۵- نظارت ناپذیری سلطان و عدم نظارت زنان بر شاه	۲- تقدیرگرایی	ندارد
	۳- مشروعیت نظارت شرع	ندارد

در این مقاله به بررسی مفهوم با اهمیت نظارت و نشانگان آن در اندیشه و عمل خواجه نظام الملک طوسی پرداختیم. خواجه درصدد بود تا با وجود مشکلات برآمده از حکومت سلجوقیان، بتواند اصولی را برای حفظ قدرت سیاسی شاه بویژه با استفاده از اندیشه‌های ایرانشهری ارائه دهد و در این راه نیز بسیار کامیاب بود. وی توانست بسیاری از وجوه فراموش شده حکمرانی را به مرکز توجه برگرداند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها بحث نظارت بود.

برخی از مباحثی که خواجه نظام الملک طوسی در کتاب سیاستنامه مطرح کرده و آن‌ها را برای حفظ قدرت سیاسی و در راستای نظارت بر امور دانسته عبارت بودند از: مباحثی نظیر دادخواهی، نظارت بر زیردستان، گماردن جاسوس، ضرورت مجازات پنهانی و آشکار و تربیت کادر و افراد کاردان همگی در این راستا قرار دارند. با این وجود اندیشه و عمل خواجه خالی از نقد نیست. به این نکته بایست توجه کرد که همگی این راهکارهای نظارتی در اندیشه و عمل خواجه نظام، بر محور حفظ شاه در رأس هرم قدرت سیاسی است و چنانچه که پیشتر نیز گفته شد، شاه از هرگونه نظارت بشری مبرا است. بویژه اینکه، از مهمترین اندیشه‌های خواجه به حاشیه راندن زنان در تمامی امور است. در امر نظارت نیز بایست خاطر نشان کرد که خواجه بسیار بر تأثیرگذاری زنان بر شاه حساس بوده و خواهان خنثی نمودن نظارت آنها در امور است.

نکته دیگر در بحث اندیشه نظارتی خواجه، بحث عدالت است. در این زمینه گرچه خواجه بر انصاف شاه و گرفتن حق مظلوم تأکید کرده و حتی عدل را از دین نیز والاتر دانسته، اما خواجه خود عدالت را در حق شیعیان و اسماعیلیه روا نداشته و آن‌ها را جز بدمذهبان خوانده است؛ خواجه حتی به دیگر مکاتب اهل سنت نیز تبعیض روا داشته؛ کما اینکه قتل عمید الملک کندی، وزیر دیگر دربار سلجوقی از تعصب وی ناشی شده است. همچنین می‌توان به به حاشیه راندن زنان در اندیشه در تفکرات خواجه نقد وارد کرد. امری که می‌تواند شاه را در بسیاری از تجربیات مفید دیگران محروم نماید. به هر روی، با این انتقادات ارزش‌های خواجه و کتاب سیاستنامه او کم نخواهد شد و چنانچه در سطور پیشین نیز اشاره رفت، راهکارهای نظارتی خواجه به خوبی می‌تواند در جوامع امروزی در راستای شفافیت، پاسخگویی و کارآمدی نظام‌های سیاسی به کار گرفته شود و سیاست عملی را به خوبی می‌توان با نظرات

خواجه عجین و آراسته کرد. نگارندگان بر این باور هستند که افکار و نظرات خواجه نظام، که ناظر پاسخگویی، مسئولیت پذیری، ضابطه مند بودن امور و غیره است به خوبی می تواند راهگشای مهمی برای اصلاح سیاست ها و پویش ها در دموکراسی ها و ایجاد نظم سیاسی و اجتماعی پویا گردد.

- قرآن کریم.

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶). عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹). «اهداف و کارکردهای نظارت در نظام سیاسی اسلام»، دوفصلنامه جستارهای سیاسی معاصر. سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ۱-۲۲.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۱). نظارت در نظام اسلامی. تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- اسلامی، روح‌اله، خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۲). «تکنولوژی‌های قدرت در سیاستنامه خواجه نظام الملک». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۴، بهار ۱۳۹۲، ۱-۲۶.
- بهزادی، مرضیه (۱۳۹۵). «اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام الملک طوسی». فصلنامه جندی شاپور، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۵، ۱۵-۳۳.
- بیگی، فرزاد (۱۳۹۴). «بررسی نقش خواجه نظام الملک و مدارس نظامیه در تحمیل همسازی فکری - مذهبی در ایران». چهارمین کنفرانس الگوی اسلمی ایرانی پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده، ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴، ۸۵۵-۸۳۷.
- پیرا، فاطمه (۱۳۸۷). «جنسیت و قدرت در سیاست نامه خواجه نظام الملک». پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، ۱۵۵-۱۶۹.
- پولادی، کمال (۱۳۹۰). «تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام»، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
- خمینی، (امام)، روح‌اله (۱۳۸۵)، «صحیفه امام»، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- سامی، علی (بی‌تا). «قضاوت در ایران باستان». مهر، سال یازدهم، شماره ۱، ۵۹-۵۵.
- سردارنیا، خلیل‌اله، شهربابکی، میرزا مهدی (۱۳۹۸)، «واکاوی پیشگیری از جرائم در ایران با تمرکز در نظریه سیستمی در علوم سیاسی»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۸، ۷۴-۴۳.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۰)، «خواجه نظام الملک طوسی، گفتار در تداوم فرهنگی»، تهران: نگاه معاصر، چاپ اول.
- فیرحی، داود (۱۳۸۱). «قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام»، تهران: نشر نی.
- قادری، حاتم (۱۳۹۲). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران. تهران: سمت، چاپ سیزدهم.
- قراخانی بهار، اکبر (۱۳۹۷)، «سیستم و تفکر سیستمی»، تهران: نشر نی.
- محمدی، بهزاد، قشقایی زاده، نصرالله (۱۳۹۳)، «جایگاه تفکر اسلامی به نگرش سیستمی در مدیریت»، پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۶، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ۱۲۴-۹۵.
- محمدی‌فر، یوسف، محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۵). «نگاهی بر شیوه‌های کنترل حساب و نظارت مالی در عصر باستان». مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال هجدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۵، ۱۵۸-۱۳۹.

- معینی، منصوره، کلاهدوزان، اکبر، فرزدوسی، مسعود، اسدی، ثریا (۱۳۹۴). «اصول مدیریت بر اساس الگوی اسلامی ایرانی با تکیه بر نظریات خواجه نظام الملک طوسی». فصلنامه مدیریت اسلامی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، ۸۳-۱۰۳.
- مکی، فتح الله (۱۳۸۰)، «نظارت و سیستم»، بی‌جا، شماره ۲۷، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ۴۹-۴۵.
- نساجی زواره، اسماعیل (۱۳۹۲)، «نظام قضایی و ساختار تشکیلاتی آن در عصر ساسانیان»، مجله رشد آموزش تاریخ، دوره ۱۴، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۲، ۲۵-۲۲.
- نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۴۷). سیرالملوک (سیاستنامه) در مجموعه متون فارسی. به کوشش هوبرت دارک، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- وزیری فرد، سید محمدجواد (بی‌تا). «مبانی و ادله نظارت و بازرسی در اسلام». مجموعه مقالات نخستین همایش نظارت و بازرسی، بی‌جا، ۵۷۵-۵۳۲.
- Yavari, Neguin. (2014), Advice for the Sultan: Prophetic Voices and Secular Politics in Medieval Islam, Oxford University Press.
- Yavari, Neguin. (2018), The Future of Iran's Past: Nizam Al-Mulk Remembered, Oxford University Press.